

جستارهایی در سیره علمی و عملی آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی

«بر مدار حق» در زمانه بحران‌ها

■ **محمد رضا کاتبینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، جلوه‌هایی از سیره علمی و عملی زنده یاد آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی را پرورش داده است. این احمد شریفی تدوین

یافته و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، آن را روانه بازار نشر کرده است. مؤلف در دیباچه خویش بر این تحقیق، در باب ابعاد گوناگون شخصیت استاد چنین آورده است:

«سخن گفتن از سلوک علمی و عملی حکیم فرزانه‌ای که خمینی کبیر (رحمه‌الله‌علیه) او را ذوالشهادتین می‌دانست و علامه علامه پروری چون طباطبایی بزرگ، او را در میان شاگردان خویش همچون انجیر در میان سایر میوه‌ها می‌شمرد- چراکه در گفتار و رفتار و اندیشه او امر زائدی نمی‌دید- سخت دشوار است. نوشتن از اوصاف کسی که شهید آیت‌الله بهشتی او را مصباح دوستان توصیف می‌کرد و آیت‌الله ششیری زنجانی در وصف او می‌گوید آقای مصباح را خدا مریب خلق کرده است و آیت‌الله مشکینی او را از خزانه‌های وجودی حوز‌های علمیه و مشمیر برنده اسلام در مقابل کفر معرفی می‌کرد و آیت‌الله مظاهری حمایت از او را حمایت از امام زمان (عج) می‌داند و آیت‌الله جوادی آملی بعد از ذکر نام او می‌گوید روحی له‌الفداء، سهل و ساده نیست. برشمرن ویژگی‌های علمی و عملی مردی که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، در وصفش کلمات سترگ و جملات شگرفی بیان کرده و او را همواره بر مدار حق و از برکات ماندگار حوزه علمیه قم و وجودی مبارک و مغتنم و منبع فکر و اندیشه بی‌غل و عش معارف اسلامی و فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب‌نظر



زنده یاد آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی

در مسائل اساسی اسلام و پرکننده خلأ علامه طباطبایی و شهید مطهری و عقبه ثنوریک نظام و یک شخصیت علمی فکری روشنفکری برجسته دانسته و در قدردانی از منزلت او فرموده است: بنده هم به سهم خود قدر آقای مصباح را می‌دانم، واقعاً می‌دانم که ایشان در کشور و برای اسلام چه وزنه‌ای هستند و حقا و انصافاً ما امروز نظیر ایشان را حالا به این تعبیر بگوییم، خیلی نادر نظیر آقای مصباح ممکن است وجود داشته باشد، با این وزانت علمی و عمق علمی و احاطه و وسعت و با این آگاهی و بینش و صفا... این سه جهت در ایشان جمع است، هم علم، هم بصیرت به معنای حقیقی کلمه و هم صفا... بسیار سخت و دشوار است.

چگونه می‌توان با کلمات کهرمق، مردی را ترسیم کرد که حکیم فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، خود را عزادار و سگووار رفتن او دانست و در پیمای که برای هجران سنگینش صادر کرد، او را عالمی ربانی و فقیه، حکیمی مجاهد، متفکری برجسته، مدبری شایسته، دارای زبانی گویا در اظهار حق و پایی بااستقامت در صراط مستقیم و دارای خدماتی کم‌نظیر در تولید اندیشه دینی، نگارش کتب راهگشا و تربیت شاگردان ممتاز و اثر گذار معرفی کردند و حضور انقلابی او را در همه میدان‌هایی که با حضور او احساس نیاز می‌شد، کم‌نظیر دانستند و در بیان پارسیایی و پرهیز کاری مادام‌العمر ایشان، چنین شهادت دادند که پرهیزکاری خصلت همیشگی ایشان از دوران جوانی تا آخر عمر بود و در جمله‌ای بلند و پر معنا، او را سالک طریق معرفت توحیدی معرفی کردند، اما مگر ذهن و زبانی که پرورش یافته آن حکیم حکمت متعالیه و آن سالک طریق معرفت توحیدی است، می‌تواند به بهانه ناتوانی در نمایاندن چهره کامل شاه آرام نشیند و زبان در کام گیرد و بهره خود را از معجزات نور حکمت‌تاپ مصباح معرفت و چراغ فروزنده حکمت، باز گو کند؟ مگر می‌توان چشم عاشق را دوخت که معشوق را ببیند؟ و مگر می‌توان پای بلبل را بست که بر گل نشیند و برای گل نرساید؟...»

■ **سمنانه صادقی**

آغازین بخش از گفت‌ووشنود حاضر با فریبا انیسی در موضوع رفتار سازمان موسوم به مجاهدین خلق با زنان را در روز گذشته از نظر گذرانید. اینک واپسین بخش از این مصاحبه پیش روی شماست.

■ ■ ■

رفتار سازمان موسوم به مجاهدین خلق با زنان و کودکانی که در دهه ۶۰ به عراق منتقل شدند، چگونه بود؟ در واقع نگاه سازمان به مسئله خانواده و پایبندی به مسائل اخلاقی، از چه نشئت می‌گرفت؟

همان برنامه‌ای را که در فرقه‌های دیگر و پیش‌تر در اسرائیل پیاده شده بود، منافقین هم در اردوگاه اشرف به اجرا درآوردند. چون نیروهایی که به اردوگاه اشرف منتقل شدند، اغلب خانواده بوده و بچه‌داشتند، پدر و مادر تحت نظارت سازمان کار می‌کردند و بچه‌ها از خانواده‌ها جدا می‌شدند و تحت آموزش‌های خاص قرار می‌گرفتند. در واقع رابطه پدر و مادری و خانوادگی منافقین، مثل فرقه‌های دیگر تحت نفوذ و کنترل سازمان است.

فرزندآوری نیز برای ادامه حیات سازمان و تربیت نیروها برای آینده آن انجام می‌گیرد. اعضا کاملاً محدود و ایزوله بودند و همانطور که اشاره کردم، اجازه استفاده از رادیو را نداشتند. در زمان انجام عملیات مرصاد (فروغ جاویدان)، مسعود رجوی در سخنرانی اعلام می‌کند: «تا به تهران نرسیده‌ایم، باید همه زن‌های تان را طلاق دهید؛ برای آنکه جز به پیروزی و سازمان فکر نکنید!» سازمان به اعضای خود القا می‌کند که زن و خانواده مانع دستیابی شما به پیروزی می‌شود. میزان مغزشویی را ببینید! البته کسانی که با این نگرش و تصمیم مسعود مخالفت کردند، زمان انجام عملیات در تنگه چهارزبر، با شلیک گلوله از پشت سر تصفیه شدند. از جمله این افراد، علی زرکش است. قیقا مثل قبل از انقلاب، سازمان اعضای خود را یک بار دیگر تصفیه کرد، البته تعدادی از اعضا هم وقتی رفتار مسعود رجوی و سازمان را دیدند، فرار و خودشان را به نیروهای ایران تسلیم کردند. مسعود در سخنرانی بعد از شکست، به نیروهایی که باقی مانده بودند، گفت: «شما مستحق پیروزی نبودید، باید زن‌ها بر شما حرام بمانند تا فقط اندیشه سازمان بر شما حکومت کند!» بعد از آن هم طول مدت ایزوله شدن و محدودیت اعضا بیشتر می‌کند و گزارش‌های خودانقادی از آنها می‌خواهد. اعمال محدودیت‌ها به دستور رجوی، حتی تا طلاق اجباری هم ادامه پیدا می‌کند. مسعود رجوی در جلسه‌ای اعلام می‌کند که در این طلاق زن و مرد کاملاً باید از هم جدا شوند. سینی‌ای را در میان جمع می‌گردانند و افراد، حلقه‌های شان را در آن می‌اندازند؛ رجوی خطبه طلاق می‌خواند و همه به همدیگر حرام می‌شوند؛ مسعود برنامه‌ای را پیاده می‌کند که طی آن خانواده‌ها باید از هم جدا شوند.

این فرایندی که آن را روایت می‌کنید، برای افرادی که آن را مطالعه می‌کنند، باورناپذیر به نظر می‌رسد. سؤال این است که اعضای این فرقه، چگونه پذیرای



«سازمان موسوم به مجاهدین خلق، عضوگیری از زنان، بازخوانی یک رویداد تراژیک» در گفت‌ووشنود با فریبا انیسی (بخش پایانی)

چون در مرصاد پیروز نشدید باید زنان بر شما حرام بمانند!

اینگونه دستورات می‌شدند و تا هم اینک هم می‌شوند؟

اساس فرقه، بر مغزشویی اعضا تمرکز زیادی دارد، به همین خاطر است که وقتی مریم رجوی در اروپا دستگیر شد، برای سه‌ه‌چهار نفر در اروپا پیام فرستادند که شما باید خودسوزی کنید! آن افراد با آنکه دانشجویانی در کشورهای اروپایی بودند، اما خود را آتش زدند که دولت فرانسه مجبور شود، بدون رسیدگی به پرونده، مریم را آزاد کند؛ لذا از همان روزهای اول، یک نوع مغزشویی و ترویج فرقه‌گرایی در ذهن منافقین شکل گرفت، حتی مسعود رجوی بعد از اینکه فیروزه بنی‌صدر را طلاق می‌دهد، در عرض یک هفته با مریم رجوی ازدواج می‌کند؛ از دواجی که حتی تعجب اعضای سازمان - که از کشورهای مختلف آمده بودند- را برمی‌انگیزد. اساساً رجوی قوانین اسلام را بر اساس میل خود دستکاری کرده است. آیت‌الله جوادی آملی در سخنرانی‌ای می‌گویند: «اینکه ابلیس ملعون



■ **فرقه رجوی زنان سازمان چنان مورد شست‌وشوی مغزی قرار گرفته بودند که اغلب پذیرفتند باید فداکاری جسمی و روحی کنند و به طور مطلق، در اختیار رهبر سازمان قرار گیرند!**

در واقع رجوی برای پذیرش تمام این مسائل، به قرآن استناد می‌کرد؛ او با اشاره به آیه ۳۲ سوره احزاب، خطاب به زنان می‌گفت: «شما برای من، همچون زنان پیغمبر هستید!...» یعنی ازدواج شما با فرد دیگری حرام است. از طرفی برای ترویج عقیم شدن زنان پیغمبر هستید!...»

بعضی از دواج شما با فرد دیگری حرام است. از طرفی برای ترویج تجرد اجباری، باید زنان عقیم می‌شدند!

شناخته شد، این نبود که خدا به او گفت سجده کن و او گفت نمی‌کنم، این بود که در مقابل نظر خدا نظر داشت. به خدا گفت تو نظر این است و من نظر این است. این، من علموش کرد...». این دقیقاً همان کاری است که مسعود رجوی کرد. نظر خدا را است، ولی نظر من این است که این اصل فقهی عده، با توجه به اینکه علم پیشرفت کرده ما می‌توانیم فرایند را کنترل کنیم، دیگر لازم نیست! این من رجوی را ملعون کر و هر کسی که از او پیروی کند نیز ملعون می‌شود!

انقلاب ایدئولوژیک به سبک منافقین و طلاق اجباری هم پشت پا زدن به همه‌اهل‌های اسلامی، اخلاقی و خانوادگی بود، لذا با انجام طلاق اجباری، شکاف در خانواده‌ها بیشتر شد. مسعود رجوی رهبر فرقه، به مردان می‌گفت: عشق به زنان، مانع عشق سازمان - که از کشورهای مختلف آمده بودند- را برمی‌انگیزد. اساساً رجوی قوانین اسلام را بر اساس میل خود دستکاری کرده است. آیت‌الله جوادی آملی در سخنرانی‌ای می‌گویند: «اینکه ابلیس ملعون

همه زن بودند. مهدی ابریشمی در جلسه‌ای به کانادایی سپردند، البته فرزندان اعضای رهبالا و مسعود در زمین است، خدای زمینی شما مسعود است!...». مریم رجوی می‌گوید: «رهبری فکر سازمان و نیروها دست و پای آن هستند، وقتی وارد مناسبات می‌شود، و تشکیلاتی می‌شوید، باید هویت سازمانی شما شکل ماشین به خود گیرد که سازمان برای آن برنامه‌ریزی کند...». لذا سازمان همه نیازهای جسمی اعضا را محدود می‌کرد و به نیازهای زنان در قالب خط‌کشی‌ها و محدودیت‌های سازمان پاسخ داده می‌شد. وقتی قرار است به همه نیازها در قالب سازمان پاسخ داده شود، نتیجه چه می‌شود؟ فکری را که سازمان آن را ساخته و پرداخته می‌کند، به کسانی است که می‌خواستند فرقه‌گرایی و بردگی فکری سازمان منافقین به این شکل صورت گرفت، فرایندی که هنوز هم اثرات آن در میان اعضا دیده می‌شود. در فرقه رجوی زنان سازمان چنان مورد شست‌وشوی مغزی قرار گرفته بودند که اغلب پذیرفتند باید فداکاری جسمی و روحی کنند و به طور مطلق، در اختیار رهبر سازمان قرار گیرند؛ در واقع رجوی برای پذیرش تمام این مسائل، به قرآن استناد می‌کرد؛ او با اشاره به آیه ۳۲ سوره احزاب، خطاب به زنان می‌گفت: «شما برای من، همچون زنان پیغمبر هستید!...». یعنی ازدواج شما با فرد دیگری حرام است. از طرفی برای ترویج تجرد اجباری و فداکاری جسمی، باید زنان عقیم می‌شدند، لذا توسط دکتر جراح زنان سازمان، رحم تمام زنان را درمی‌آورد. جالب آنکه در جلسات هم‌اندیشی به مسعود گزارش کرد داده می‌شد که چند زن به نقطه بلند رهایی رسیده‌اند! طبق گفته شاهدان، مریم رجوی هم زنان را به فداکاری جسمی تشویق می‌کرده است؛ زنان طی مراسمی که به بهانه ترغیب درجه بود، باید حمام می‌رفتند و خود را خوشبو می‌کردند، حتی برخلاف قوانین سازمان و به توصیه مریم رجوی، لباس و روسری نو به تن می‌کردند و با لوازم آرایشی خود را می‌آراستند. در این مراسم، مریم و مسعود رجوی بر میل‌هایی در بالای سالن می‌نشستند. زنان سازمان هم پس از

در زمان انجام عملیات مرصاد، مسعود رجوی در سخنرانی‌ای اعلام می‌کند: «تا به تهران نرسیده‌ایم، باید همه زن‌های تان را طلاق دهید!» سازمان به اعضای خود القا می‌کند که زن و خانواده مانع دستیابی شما به پیروزی می‌شود، البته کسانی که با این نگرش و تصمیم مسعود مخالفت کردند، در تنگه چهارزبر با شلیک گلوله از پشت سر تصفیه شدند. مسعود در سخنرانی بعد از شکست گفت: «شما مستحق پیروزی نبودید، باید زن‌ها بر شما حرام بمانند تا فقط اندیشه سازمان بر شما حکومت کند!»

انجام رقصی به نام «رهایی» یک پلاک طلاز دست مسعود دریافت می‌کردند. در حالی که تا پیش از آن، اصلاً اجازه استفاده از زبورالات را نداشتند. در پایان هم مسعود رجوی، خطبه عقد خود را با آن خانم‌ها منعقد کرده و با آنها هم‌بستر می‌شد؛ زنانی که در برابر دستور رجوی مقاومت می‌کردند، مورد وحشتناک‌ترین روش‌های شکنجه قرار می‌گرفتند و به زندان می‌افتادند و تنزل درجه می‌یافتند. طبق اسناد بسیاری از این زنان، زیر شکنجه‌ها از بین رفته و در گورستان دفن شده‌اند؛ جالب آنکه حتی شکنجه‌گران هم زنان تربیت‌شده سازمان بودند. خیلی محدود خانم‌هایی را داریم که در مقابل این قضایا مقاومت کرده باشند، البته برخی از آقایان هم اعتراض می‌کردند، ولی آنها هم با شدیدترین برخوردها سرکوب و نهایتاً کشته شدند. روی قبرشان در اردوگاه اشرف هم نوشته شهید شده است؛ ولی اسناد کشته‌شدن‌شان بر اثر شکنجه، موجود است.

با اجرای طرح طلاق اجباری در سازمان، فرزندان و به ویژه کودکان خردسال این خانواده‌ها، چه وضعیتی پیدا می‌کردند؟

در دوروز آخر هفته، بچه‌ها به مادران‌شان سپرده می‌شدند و در ادارات سازمان بازنه بودند؛ البته وضعیت موجود، صدای همه را درمی‌آورد، لذا با آغاز جنگ کویت، تشکیلات اعلام می‌کند که برای حفاظت از بچه‌ها، باید آنها را از مادران‌شان جدا کنند. بعضی از مادران رضای نمی‌شوند. سازمان برای اجرای برنامه‌اش به دروغ اعلام می‌کند که بچه‌ها را به ترکیه می‌برد و آنجا به خانواده اعضای سازمان تحویل می‌دهد، اما در واقع به دستور مسعود رجوی، بچه‌ها به اروپا فرستاده شده و در خانه‌های سازمانی ساکن می‌شوند، بدون آنکه مادران از محل نگهداری آنها مطلع باشند. طبق دستور سازمان، بچه‌ها هم باید برنامه صحگاهی می‌داشتند، لباس سربازی می‌پوشیدند و رادیو مجاهد گوش می‌دادند. آنها هم مانند والدین‌شان، اجازه با وجود این باز هم سازمان نمی‌توانست به خوبی از پس هزینه‌ها و کنترل آنها بر آید، لذا بسیاری از آنها - که عموماً هم بچه‌های کوچک‌تر بودند- را به خانواده‌های امریکایی و کانادایی سپردند، البته فرزندان اعضای رهبالا و مسعود در زمین است، خدای زمینی شما مسعود است!...». مریم رجوی می‌گوید: «رهبری فکر سازمان و نیروها دست و پای آن هستند، وقتی وارد مناسبات می‌شود، و تشکیلاتی می‌شوید، باید هویت سازمانی شما شکل ماشین به خود گیرد که سازمان برای آن برنامه‌ریزی کند...». لذا سازمان همه نیازهای جسمی اعضا را محدود می‌کرد و به نیازهای زنان در قالب خط‌کشی‌ها و محدودیت‌های سازمان پاسخ داده می‌شد. وقتی قرار است به همه نیازها در قالب سازمان پاسخ داده شود، نتیجه چه می‌شود؟ فکری را که سازمان آن را ساخته و پرداخته می‌کند، به کسانی است که می‌خواستند فرقه‌گرایی و بردگی فکری سازمان منافقین به این شکل صورت گرفت، فرایندی که هنوز هم اثرات آن در میان اعضا دیده می‌شود. در فرقه رجوی زنان سازمان چنان مورد شست‌وشوی مغزی قرار گرفته بودند که اغلب پذیرفتند باید فداکاری جسمی و روحی کنند و به طور مطلق، در اختیار رهبر سازمان قرار گیرند؛ در واقع رجوی برای پذیرش تمام این مسائل، به قرآن استناد می‌کرد؛ او با اشاره به آیه ۳۲ سوره احزاب، خطاب به زنان می‌گفت: «شما برای من، همچون زنان پیغمبر هستید!...». یعنی ازدواج شما با فرد دیگری حرام است. از طرفی برای ترویج تجرد اجباری و فداکاری جسمی، باید زنان عقیم می‌شدند، لذا توسط دکتر جراح زنان سازمان، رحم تمام زنان را درمی‌آورد. جالب آنکه در جلسات هم‌اندیشی به مسعود گزارش کرد داده می‌شد که چند زن به نقطه بلند رهایی رسیده‌اند! طبق گفته شاهدان، مریم رجوی هم زنان را به فداکاری جسمی تشویق می‌کرده است؛ زنان طی مراسمی که به بهانه ترغیب درجه بود، باید حمام می‌رفتند و خود را خوشبو می‌کردند، حتی برخلاف قوانین سازمان و به توصیه مریم رجوی، لباس و روسری نو به تن می‌کردند و با لوازم آرایشی خود را می‌آراستند. در این مراسم، مریم و مسعود رجوی بر میل‌هایی در بالای سالن می‌نشستند. زنان سازمان هم پس از

همچنین شهادت آنها، به این جنایات رسیدگی کنند. مثلاً دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی در سال ۲۰۰۵میلادی، مواردی از نقض حقوق زنان بر اساس قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی، توسط فرقه مجاهدین خلق را ارائه داده است، ولی تا به امروز شکایت جامع و کاملی از سازمان مجاهدین خلق و رؤسای آن، در خصوص جنایت‌هایی که درباره زنان مرتکب شده‌اند، صورت نگرفته است. طبق آمارهای غیررسمی، در اردوگاه لیبرتی بالاترین میزان مرگ‌ومیر، در میان زنان وجود دارد، چون همه افراد، سن‌های بالا دارند و تحت فشار هستند. طبیعی است اعضای باقی مانده هم به خاطر آنکه مجبور به دوری از خانواده و بعد هم فروپاشی خانواده خودشان شده‌اند، دچار فشارهای روانی شوند. قیافه این زنان و مردان در عکس‌هایی که از اردوگاه‌های‌شان، چه اشرف و چه لیبرتی مخابره شده، نشان‌دهنده وضعیت آنهاست. انسان‌هایی خموه با سن و سال بالا که جز ملالت در چهره ندارند.

سازمان منافقین در حال حاضر، جذب نیرو هم دارد؟

نه انطور که قبلاً داشته است. شاید بچه‌های همین خانواده‌ها عضو شده باشند. سازمان حتی مقطعی پس از شروع جنگ ایران و عراق، برای جبران کمبود نیروی انسانی خود، برخی از کسانی که را به خاطر مسائل مالی، از مرز به صورت قاچاقی عبور می‌کردند، جذب می‌کرد. در واقع قاچاقچیان انسان، به بهانه اینکه افراد را از راه ترکیه فراری خواهند داد، به منافقین در اردوگاه اشرف در عراق تحویل می‌دادند؛ لذا در آن دوره افرادی را در سازمان داشتیم که به اجبار وارد آن شده بودند. همین افراد بعدها پس از آزادی، مطالبی را علیه سازمان عنوان کردند که به وجهه آن نزد افکار عمومی، لطمات زیادی وارد کرد. بعضی از افرادی هم که در جنگ اسیر عراق می‌شدند هم به خاطر آنکه نتوانستند از نظر روحی یا جسمی دوام بیاورند، در همان زمان جنگ جذب تشکیلات منافقین شدند. امروز هم با توجه به اینکه خط و مشی‌شان با سازمان تغییر کرده، هر چقدر هم که سروصدا و تبلیغات کنند، کسی توجهی به آنها نخواهد کرد. دفاع سازمان منافقین از برداشتن حجاب زنان در شرایطی انجام می‌گیرد که اگر اعضای این فرقه بخواهند بی‌حجاب شوند، تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرند؛ شما در همه عکس‌هایی که از مریم رجوی موجود است، می‌بینید با آنکه لباس‌های شیک و برند می‌پوشد، ولی بی‌حجاب نیست. هیچ کدام از اعضای سازمان هم بی‌حجاب نیستند، حتی زمانی که در کشورهایی بودند و داشتند خارجی‌ها را جذب می‌کردند. خاطرات یکی دو نفر از این خارجی‌های مرتبط به سازمان را که می‌خواند، می‌تواند، تصریح داشت که آنها هم ملان به رعایت حجاب بوده‌اند. اسم یکی از آنها « » بود که علیه منافقین افشاگری کرد. اطلاعات این خانم هم در زمان خودش راهگشا بود.

اسرود و در پی جنگ ترکیبی سال ۱۴۰۱، مقامات برخی کشورهای غربی، سخن از ریاست جمهوری مریم رجوی به میان آورده‌اند. ارزیابی جنابعالی در این باره چیست؟

اینها همه یک نوع مانور سیاسی است. قبلاً هم چنین مسائلی بود؛ زمانی که سازمان، شورای ملی مقاومت را در اوج دوران جنگ راه‌اندازی کرد، از سازمان‌های مختلفی چون پیکار برای آزادی خلق یا شخص ابوالحسن بنی‌صدر هم نمایندگان برای حضور در آن انتخاب شدند. در آن مقطع، ابتدا مسعود رجوی را به عنوان رهبر و بعد مریم رجوی را به عنوان رئیس‌جمهور ایران اعلام کردند. سیستم انتخاب رئیس‌جمهور از طریق اعضای آن شوراست صورت گرفت. در واقع بعد از آنکه همکاری سازمان با عراق کم‌کم لو رفت و اعضا هم به عراق منتقل شدند و هویت واقعی‌شان مشخص شد، آن سازمان‌ها یکی‌یکی از منافقین جدا شدند، چون عراق دشمن مردم ایران بود و امکان همکاری با او نبود. با بقف‌نشدن این گروه‌ها، شورای ملی مقاومت سازمان یکدمست شد و برای او درد، به واقع همه اعضای شورای آن زنان انتخاب و در واقع خیال خود را راحت کردند. در آن هنگام ریاست جمهوری مریم رجوی، البته نزد خودشان کاملاً تثبیت شد، حتی تعدادی از اعضای شورای ملی مقاومت، در آن زمان از سازمان جدا شدند و علیه آن فرقه اعلام جرم کردند، لذا انتخاب او از سوی غرب به این عنوان، مسئله جدیدی نیست و از سنخ مانورهای تبلیغاتی است. مسئله آخر اینکه سازمان هنوز هم اعضای فرقه را در بی‌خبری نگه می‌دارد؛ مثلاً در مورد اعلام مرگ مسعود رجوی، این امر بعد از چند سال و توسط شاهزاده سعودی لو رفت، تازه آن وقت، اعضای سازمان متوجه ماجرا شدند یا شرکت منافقین در کشتار حجاج سال ۱۳۶۶ در مکه، بعد از سال‌ها توسط همین اعضای جداشده سازمان عنوان شد. شرکت منافقین در کشتار کردیمای عراق در انتفاضه ۱۹۹۱ نیز از همین بی‌خبری‌هاست تا آنها نتوانند بر اساس اطلاعات درست تصمیم مناسب بگیرند. در مغز آنها فقط اطلاعاتی وارد می‌شود که رئیس فرقه می‌خواهد بر اساس آن شورای آن‌ها تصمیم کند.